

ستاره معصوم

باز فریاد زنی تا آسمان
مُهری شد بر جبهه ننگ زمان
باز دامان زمین شد غرق خون
ازرگ دخت هرات باستان
بازیگرفت دیو وحشت از ستم
بینی و لب های این معصوم نشان
غرق خون افتاده روی فرش خاک
بیخود از ضرب ستم بر جسم و جان
زهره مُرد از غم به دامان فلک
ماه از وهم خشونت شد نهران
باز از چشم فلک خون میچکد
تا «ستاره» میکشد از دل فغان
باز دست نامرادی ها فشرد
یک گلوی دیگر از جنس زنان
باز رسم زن ستیزی تازه شد
باز وحشت شد ز فرسنگ ها عیان
باز نام نُخت افغان در جهان
شد سیاه مشق خط قربانیان
بسکه سوزد رگ رگم گویم همین
«واهیبا» قهر خدا بر جان شان

2013-12-15

صالحه وهاب واصل

هالند